

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل العلم نوراً



والعلم نوراً

بسم الله الرحمن الرحيم

11
13002
ПЕСКЕ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي سهل علينا سبل ضاه بهداه الدنيا الذي انقضاء اهلها
على سيد المرسلين اهل البيت الطاهرين اما بعد چون اكثر مردم بسبب
سببها هواجر نفيانی و مساوس شیطانی و شغالی با شغالی هواجر
که مانع و عائق از رجوع عبد سوار است تو جهی که
باعث حصول سعادت و اوفات شود بابت نذر و آخرت
که در حضور نماز جماعت که موت تو آب عظیم اجر خیر است اعتقاد
منی کنند که است کیسکه درین زمان بفریب بران نماید و موفقی

و آن مابند و آنها که مکرر اند چون از شرائط و ریه و احکام
بی خبر اند و حتی آنها بحث و فی ثمرت بلکه گاه است که سبب عدم
زحمت آداب و شرائط آن اصل نماز خود را که عمده ارکان است
بمعرض منادی آرنده اند انجا طریقی بحث خاطر کرده که مختصر
و فضیلت نماز جماعت و شرائط و آداب آن که در آیه وین صلوات الله
علیهیم اجمعین و اوشده تالیف نماید و در مسائل اختلافیه انچه از علم
ناقص خود و اوفی با ضیاط یابد و او سازد اللهم جملہ خالصا
لوجهک الکریم و تقبل منا انک انت السميع العليم و النفع به
اخر انشا الباقین من شیعة آل ط و حسین مقدمه و
مقدمه فایده است فایده است و فضیلت نماز جماعت
سبب بدایه استجاب آن از ضروریات دین سلامت و شکر
و زمره کفار و مخلص فی النار است از الله پی صلوات الله
علیهیم این قدر بحث و در عین بیان تا کید ریوایت و تهدید ربوبی

آن در پیشه است که بعضی علمای دین احوال خود
آن کرده اند و درین مختصر ذکر چند روایت اکتفا می
پس بد آنکه در حدیث صحیح از عیسی بن سنان رضوان
علیه مرویست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
که نماز بجماعت از نماز فردا است چهار و رجب نیست و اگر
و در چند روایت دیگر است پنج درجه و یاد شده است بعضی
علما جمع باین پنج فرموده اند که در حدیث اول مراد فضلی است و
و دیگر روایات فضل مع الاصل ممکن است گفته شود که
اختلاف و عبادت صحیحین اختلاف است و ابواب مستثنی است این
توفیق در میان جمیع روایات متلفه که درین باب آمده
ممکن است هر چند تفاوت زیاد باشد چنانکه از حضرت امام
علیه السلام نقل شده است که شصت فرمودند که اگر چه
جماعت افضل است اما اگر در آن کسی که در بعضی روایات

وارو شده است که نماز در مسجد کوفه افضل است از هزار نماز پیش ازین
نماز جماعت از هزار نماز بهتر خواهد بود و احتمال اولی در وجه جمع
بسیار از آیات گفته شده است درین جامع منقول خواهد شد
و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که حضرت امیر المومنین خبر دادند که قومی برای نماز جماعت
حاضر نمی شوند پس حضرت در خطبه فرمود که قومی در مسجد برای
نماز جماعت حاضر نمی شوند پس آنها همراه با چیزی نخورند و
نیاشناسند و بلندنان مانحان نکنند یا بر آنها نماز حاضر شوند پس
پسند که وند مسلمانان از خوردن با آنها و آشناسیدن و نخاح
کردن با آنها که برای نماز جماعت حاضر شدند و شهادتانی
طایفه از انبیا علی محمدی نقل کرده و او بسند متصل خود از اسیر خدا
نموده کرده که پیغمبر خدا صلوات الله علیه آفرمود که جبرئیل پیش من آمد
بهنما و همراه من رفته بعد نماز ظهر گفت یا محمد زود کار تو بر تمام

فرموده است و برای خود تأمید پذیرفته است که گاهی
 برای دیگران نیز آن فرستاده است من از و پرسیدم آن فر
 ما چیست گفت که آن سه رکعت درست و نماز عجا
 کفتم یا چیز ای ایست من در جماعت چه جوابت گفت
 یا محمد هرگاه دو کس نماز جماعت بجا آورده است یکی فاسد
 هر شخص عرض هر رکعت یکصد و پنجاه نماز و هرگاه سه نماز باشد
 نویسد بر او هر کس مقابل هر رکعت شش صد نماز و هرگاه چهار
 باشد نویسد بر او هر شخص عرض هر رکعت هزار و دو صد نماز
 و هرگاه پنج نفر باشند نویسد بر او هر کس عرض هر رکعت
 چهار صد نماز و هرگاه شش نفر باشند نویسد بر او هر کس
 هر رکعت چهار صد و هشتاد و دو نماز و هرگاه هفت نفر باشند
 نویسد بر او هر کس عرض هر رکعت نه هزار و شصت و دو نماز و هرگاه
 هشت نفر باشند نویسد بر او هر کس عرض هر رکعت ده هزار و

نیکو باشد می نویسد برای هر یک بل هر رکعت هشت
سی هزار و چهار صد نماز و هرگاه که کسی باشد می نویسد برای
هر واحد عرض هر رکعت هفتاد و دو و هر روز هشتصد نماز
اگر زیاده از ده نفر باشد پس اگر در باب آسمانها و زمین با هم
بنزد که داد شوند و درختان بلند قلم شوند و چون انبیا و ملائکه
نویسندگان باشند می تواند اندک ثواب یک رکعت را بنویسد
نیکو می باشد و اموال امام بهتر است بر او از شصت هزار حج
و عروه بهتر است از دنیا و مایهها هفتاد هزار مرتبه درستی که
بجای آن آید و اموال امام بهتر است از صد هزار دنیا که تصدق
نمایند آنرا بر مسکین مسجد که کند مومن امام در جماعت بهتر است از
قرن صدیده پوشیده ماند که سیاق این حدیث دلالت بر تقوا
شد زیاده از حد و اموال امام اردو گو یا کلام شیخ شهید علیه السلام
صحیح است این حدیث این ضابطه تلفظ کرده اند

و چنانکه شده ماموم شدند که از دو ماموم مضاعف مضاعف آن
 و اوست و دوم و چنانکه ماموم شدند که از مضاعف ثواب ماموم
 حساب کی واقع شده پس سجاده و هزار بار ضابطه تصحیف
 می آید و علمه من الرواة و الساجد چنانکه مولانا المجلسی در بحار
 افاده فرموده و احتمال دارد که این ضابطه مطروحه نباشد الا امام
 علیه السلام اعرف بما قال و عالم باشد نه ثانی طاب مشهور
 در کتاب و ضمیمه و فرود که جماعت مستحب است در ترویج و متاکد
 است و یومیته حتی آنکه یک نماز از نماز گجانه برابر است پنج و یا
 بیست نماز میشود هر گاه عقب عالم نباشد و اگر اقتضا عالم
 نماید ثواب هزار نماز دارد و اگر در مسجد باشد مضاعف است و ثواب
 بقدر مضروب عدد و ثواب مسجد و عدد ثواب جماعت نیز در مسجد
 جامع اگر با عالم نباشد ثواب دو هزار و هفتصد نماز دارد و
 اگر با عالم باشد ثواب صد هزار نماز دارد و فرموده است که این

است که ماموم یک نفر باشد پس اگر متعدد باشند محبت میشود
 ثواب نسبت به شخص بقدر مجموع و این با مقتضی که از کثرت
 نشوند و هرگاه زائد شوند پس ثواب آنرا بجزیره و در کار عالم کسب
 نمی تواند کرد و منجانه من کریم ما نشی فتنی الغمة و منج علیها منته و
 علیه الرحمة و کتاب نفلیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 روایت کرده که نماز عقب عالم ثواب هزار رکعت دارد و خلفی
 صد رکعت و ثواب بی چهار رکعت و خلف مولی است و پنج
 رکعت و شصت ثانی و شرح آن فرموده که مراد بقدری کسی
 که منسوب باشد بسوی نفرین کننده بدو غیر خدا صلی الله علیه
 و آله و سادات رفیع الدرجات اشرف و اول این طائفة اند
 و اطلاق مولی بر چندین معانی وارد شده و مراد ورین
 مقام غیر عربی است بقدریه ماقبل از حضرت صادق علیه السلام
 مراد است که قومی از حضور جماعت امتناع کردند پس قصد کردند که

که خانه‌های آنها را بسوزاند پس بیرون آید از خانه خود و بفرستد
شده برای نماز جماعت و بگذرد و آیات هتدیان هر روز
با حراق ثابت میشود علامه مجلسی میفرماید که ظاهر این اخبار را
بر وجوب دارد پس احتیاط آنست که بدون عذر نماز جماعت
را ترک نه نماید و کافی است در فضیلت جماعت که
شیطان مستطاعتی مانع نمی شود مثل شیخ اواز غلام
جماعت و چون ^{در بعضی مواضع} آنکه که از خبر روایت شده است
ست شبیه نمی تواند انداخت از جهت عدالت و انصاف
آن در قلوب نمازگزارندگان و سوسه‌های اندازد و
بانجای شش مانع و عائق میشود و عادت با الله
المؤمنین من وساوس الشیاطین شیخ الطائفة المحمدية
ایدهم الله از عید الله بن العیفر از امام محبت ناطق حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که پیغمبر خدا صلی الله

علیه و آله قصد کرد که آنوقت سوزاند آنها را که در خانه ها خود
 نماز میکردند و بر آنما جماعت حاضر نمی شدند پس چون این سخن
 رسید شخصی که ما بینا بود بخدمت آنحضرت حاضر گردید و عرض
 کرد که یا رسول الله من چشم ندارم این گله است که ندانی صلو
 بگو شتم میرسد و کسی ایمنی بایم که بکشد و بطرف جماعت مرا حاضر
 سازد آنحضرت امر فرمود که کسی را از خانه خود باز بیدار کند و
 جماعت شود و در وقت صبح بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 باید نگریست که اندکین چه قدر استقامت درین خصوص نموده اند و گاه
 بمیان ثواب چاکه عث طمع میشود و الیان خود را بر غیب نموده
 و گاهی بتاکید و تهدید شیعیان خود را بر غیب نموده اند پس حضرت
 که فحاشین ساجد این جماعت خود معذور دارند و شیعیان با وصف ادعا
 انصاف و مساوات الله طاهرین مطلقاً اصناف کلمات سادات خود
 نه نمایند و چگونه توجیهی بسو این امر خیر نه نمایند و فقال الله و جمع

المومنین لما یحب ویرضی ذکر حکایتی در اینجا مناسب نبود و
 اینست که روزی نجیب‌آخیز وزیر باری عبادت مقرر نموده
 از آنجا معاودت کردم در انشای ماه وقت مغرب رسید و بچند
 مسجد اتفاق مرور کرد و دیده‌ها را از جماعت مخالفین مملو و مشغول
 دیدم چون بعضی ازین جماعتها در جوار بعضی از مشرکین در آنجا
 بل باطله بوده غیبت استیجاب نقد که بمقابل کفر شعار اسلام می‌کنند
 بر پا بود و بسبب بیافتن جماعت مومنین اکثر مسجد بعد قطع
 صدر از مسافت صد که از آنجا امیر المومنین علیاً ولی الله
 از مسجدی بگوشتم سید و نسیم فرج و ابی‌سابط بر قلم و زیقعه
 نماز از کیم فرود آمیم چون بالائی مسجد فتم فقط یک مؤذن را
 دیم که مشغول اذان است و دو شخص دیگر که با هم مشغول
 قلیان کشی اند و مؤذن بعد اذان آمده با آنهاست غرض
 اقامت کفتم و نماز مغرب بجا آوردم در انشای نماز از اتفاق

بزرگوار می بار بخت خود تشریف فرما شد بدو بعد طهارت در
 نماز عشا شریک بایمن شدند و آن هر سه شخص را هم محرک شدند
 پس باهم کس نماز را بجا آورد و از مسجد بجا نه خود گریخته و از
 یک فرسخ قطع می نمود و با وصف کثرت مومنین که مانشاء الله
 از صد هزار شیعه تخمیناً درین بلد که گسترده اند بود و حاجات
 شیعه نیازم بلکه در مسجدی کسی از شیعه مشغول نماز ندیدیم
 غرض ازین آنکه اهلان مومنین نیست بلکه مقصود تنبیه و ترغیب
 ایشانست و نه ازین امر مخالفین افتخار میرسد چه هرگاه اهل
 فاسد باشد عبادت بچه کاری آید و ازین جانب که چون اسم
 ملعون اصل متاع ایشان را فاسد کرده است مانع از تجارت
 ایشان که نفعی بران مترتب نمی تواند شد می شود و چون سبب
 بحدائق متاع نیک با خود دارند و در تجارت ایشان که باعث
 نفع عظیم و تقرب بروردگار کریم میشود و خلل انداز میشود پس این

عبادت ظاهری مخالفین مقام اتحاد نیست چنانکه بعض
مفسران شیعه هرگاه بجهاد ایشان در جماعت و غیره می
بنشینند و اصل ایمان خود متزلزل می شوند پس
باید که ارغماً للخیالین الشیاطین و انتحالا و امراضهم
الغیر المیاسین برین امر خیر مواظبت نمایند و استعجال
و کسلسل را بر آن خدا دخل ندهند و شکوک و وسوسه را از
خود دور سازند و بفرموده الهی که لا یزول قلوبنا بآیات
فایده نماند و بقیه و سد و ممانعت یک فایده دوم در عدم
جواز افتد الخالفین است بدون تقیه و سبب آن در
مکام تقیه بدانکه از ضروریات دین است که اقتدا بغير
بدون ضرورت جائز نیست و آن نماز باطل میشود و زیارت
مستغنی عنه درین خصوص از الله بد علیهم السلام وارد گشته
پس چگونه می تواند شد که بدون ضرورت و تقیه کسی مخالف است

که مستی از ان بالاتر نیست اقتدا تواند نمود پس آنچه بعض
 سفار السبب یدین مع اقتدا با مخالفین در بعضی وادایت
 متوجه شده که بدون تقیة هم اقتدا با آنها جایز نیست معاذ الله
 جمیع علمایست و محض سفسطه و مآذی و از باب نقول درین حد
 و دلالت صریح دارد بر بطلان این و هم فاسد آنچه مرویست
 جمیع از حضرت امام ع علیه السلام که شخصی بخدمت حضرت
 اند و عرض کرد که من پیوسته در سجده میروم و نامش ع را میگویم
 اهل مسجد باین منازعه میکنند حضرت فرمود که حضرت امیرالمؤمنین
 صلوات الله علیه فرموده است که هر که ندانند چگونه بگوشت او رسد و
 اینجا نکند یعنی حاضر جماعت نشود و بغیر علی پس نماز او نماز پس آن
 شخص کلام حضرت بدگشت بیرون رفت و گفت که نماز ترک
 نخواهم کرد با آنها و بهر امام که باشد زار و بخدمت حضرت عرض کرد که برین
 شخص کلام حضرت بدگشت پس اگر از منین نباشد یعنی حکم اقتدا با آنها

چیست حضرت خذید و فرمود که ای فرارنده نخواهی دید این سخن را
 مگر در تخیل یعنی اقتدا بخدا نیستی نخواهد کرد ای راوی که اتم علت یا
 ازین خواهد بود که اتم قابل اقتدا نباشد ای راوی یا زبده مر که
 میگویم نماز بگذرند و مساجد خود نماز بگذارند یا ما مان خود اما
 صورت سخن تقیه پس بشهر بین الاصلی بخواز بلکه سحاب اقتدا و جهت
 بان نماز است لکن مع الامکان قرائت را بر یک نمکد خاکی است
 که پیشین علیها السلام در نماز جماعت هرگاه اقتدا بخدا نیست
 تقیه میکردند قرائت میکردند و اگر در رکعات اختلاف باشد
 رکعات نماز خود را باقص بگذار و چنانکه منقولست که حضرت
 امام زین العابدین علیه السلام در روز جمعه دو رکعت با آنها بجا آوردند
 و بعد از فراغ آنها میستادند و دو رکعت دیگر بجای آوردند و
 غنیمت حسیطه اینست که ترکیب نماز آنها هم شود و بعد از فراغ
 با عاده نماز خود بگذارند یا اول نماز خود را بجا آورند و بعد

آن شرک با آنها شود چنانکه مرویست که ابی کر خضری عرض
 کرد که من حضرت امام محمد باقر علیه السلام که چه میکنی آن حضرت
 روز جمعه یعنی نماز جمعه را با نماز الفین بجای می آرند یا بخانه خود نماز
 را و بعد آن حضرت تفسیر شرک با جمعه آنها میشود حضرت فرمودند
 که تو چه میکنی عرض کرد که من بخانه خود نماز علیه اسما آیم و با شتر
 بخاتم خالص میروم حضرت فرمودند که من هم همین میکنم و فرمود
 که حضرت امیر المومنین علیه السلام با من یعنی نماز جمعه را در
 چون نماز پنجشنبه چهار رکعت دیگر بجای آورده شخصی هم بهیچو آن حضرت
 بود عرض کرد یا ابا الحسن یا رکعت نماز کردی و میان آن تسبیح
 فاصله کردی حضرت در جواب فرمودند آنها اربع رکعات
 مستحب است بعد آن پاکت شد حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 می فرمایند قسم بخدا که او مراد آن حضرت را در نیافت یعنی مقصود
 آن حضرت این بود که این چهار رکعت نماز ظهر است که آنرا بجای

آوردیم و نیاز جمیع که کردم از راه نفیته بود و چون بعد نماز
 بجای آوردیم آمد دو گمان بگفتن مانند و با کجا بعضی زوایا
 صریح دارد بر اینکه امر خود اندان نماز با کجا نفیته این را هست
 که آن نماز بخیر خواهد بود بلکه شرکت با آنها با هر مطلب
 و نیست نماز و کار نیست بلکه ممنوع است چنانکه مراد است که
 بخند حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردند که
 بخند حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردند که
 که اگر تطوع مقبول خواهد شد فرضیه هم مقبول خواهد بود و این
 کن و لکن آن نماز را هیچ بگردان یعنی حضرت سلطان است
 فرمودند او بجا آوردن میت نماز فرمودند که فقط اگر کار
 میرون قصد نماز بجا آورد فایده سهیم بدو معشیه است و
 او با حق است که مردم را مانع از آن گشت ثواب بجا میشود و بد
 غایب این امر که بعد از وسوسه شیطانی است اگر مردم

الخ و عایق از حضور جماعت میشود و اول آنکه بر غم خود
 حالتی فی نفس الامر در امام مستبری دانند و انگشت
 بامارات و طرق که از ائمه دین در صواب و معصیت عدالت و
 عادل و ادر شده میکنند و یا معرفت بآن ندارند پس درین
 مقام تحقیق معنی عدالت و طرق معرفت عادل که کدام
 صحیح است و چگونه است و کجاست و کجاست و کجاست
 از مضمون و معنی این هر دو است پس میگویم مخفی نگردد
 در معنی عدالت در میان علما اختلاف است مشهور است
 که عدالت عبارتست از حصول ملکه یعنی کیفیت رجحان که با
 میشود بر ملازمت تقوی و مانع میشود از ارتکاب محرمات و انجام حلال
 مروت باشد و در معنی تقوی اختلاف کرده اند بعضی گفته اند که آن
 عبارت از اجتناب کبائر و صغائر و بعضی فقط اجتناب کبائر را معنی
 الاصرار علی الصغائر معتبر میدانند پس صد و هفتاد و هشتاد و نود

نمیدانند و نمیگویند که از زبان ترک شدن و سنجیدن هرگاه
 بهمان شود و تفسیر کرده اند و در کتابها و کتب
 که باعث نفرت خلق شود و مؤلفان آنهاست باشند مثل نقیض و وجه
 خود و خصوص مردم و اعتبار این قول احوط بلکه اظهر است در بعضی
 روایات لفظ من لم ترکیب و نشان آن که ماست صفا و کبار
 وار شده و از اینجا پسین شد که تقوی یعنی اول و برکت
 بود و وظایف است که مراد از عدم ارتکاب است که در علم مرتکب
 گناهی نشده باشد و الا لازم می آید که هرگاه کسی معصیتی نکرده باشد
 بعد توبه و حصول بلکه تقوی او را عادل ندانند و این جمیع اجماع
 جمیع فقهای کونین است و نه مراد این است که تخلف عید ارتکاب و وقت
 من الاوقات کافیت و الا لازم می آید که هر فساد عادل باشند
 چه ممکن نیست که بشری بوقت مرکب بهیئت باشد و نه مراد عدم
 بهیئت و در وقت محرم نمی تواند بود و عدم دلیل علیه این است

و با عدم قصد و عصیت و نافرانی باشد که دال بر حسن صفت
 است از آنکه باطن اعتقاد و باور خیر باشد و همین مصداق
 عاقلان است و میشود چنانکه در دیگر اوصاف مثل شجاعت و غیره که با
 اعتبار طایفه و بیدان کار زار نمی کنند و لا در او را بجل اعتبار
 آرد شجاع نمی گویند و بلکه عبارت از همین است که انسان بسبب
 در راه پروردگار بر هواهای نفس الهیه خود غلبه آید و او سرخورد کند
 تا خوبی باطن حاصل شود پس آنچه گفتیم اعتبار حصول بلکه در نفس
 علیت پسین و لاحق گردید و آنچه بعضی علماء توهم شده است
 اعتبار آن لیلی ندارد و بوضوح انجامید اگر چنانکه عدم قصد و عصیت
 بحسب ظاهر شرعاً معتبر است بحسب واقع تعدد الاطلاع علی السرائر
 همچنین حصول حکم بحسب ظاهر است و فی نفس الامر آنچه گفتیم ظاهر
 که هرگاه غایبی می شود تا انقضای آنی که کاشف از ضلالت
 شود محکوم بعدالت نخواهد بود و اما اعتبار مرد پس ممکن است که ابتدا

نموده شود بر آن دایمی که ال بر اعتبار عفاف در عفت
 به عفت نفع عبارت از بازداشتن خود ست از آنچه
 پس شامل خواهد بود همه آنچه را که در عرف آنرا مستنکر و غیر
 مستنکر عام ازینکه شرعاً حرام باشد باینکه و این فحش که خلاص
 مروت و احرام نگوییم و اگر امور که باعث تحریک و سته باشد
 ترک آن لازم دانم چنانکه بعضی و آیات و ولایت بر آن وارد
 است و اینها را آنچه است و اینها را در اینست
 بحر ادر صافی و نموده که غیر حلالی و اینها را که بر عفاف
 میشود و بر وی می گرفتند و امثال آن پس مسلمند و اینهم که
 این امور در عهد کرامت عهد تحضت مستنکر و مستقیج بود و ظاهر
 که این امور با اختلاف بلاد و اعصار مختلف میشود اما اعتبار آن
 مستحب هرگاه مورد بهیوان شود پس اگر مراد نیست که هرگاه بهایست
 کند چه امانت و هوا و این محبت کیست پس نیست که قراح

ایت بلکه مفسد ایل بیان خواهد بود و همچنین هرگاه فرض شود
 که اگر مانند روایات در بعضی خصوصیات و به تهاون بطاهر مشهور
 باشد نباشد چه هرگاه کسی اعمال مندوب را با امر ترک کند غالباً
 البته احتمال خواهد رفت که او امر مندوب را فقط کس مطلقاً از دست
 در اصل ثبوت بلکه معنی که این نظر اعمال خیر دلیل بر اینست
 شک اندر وقت این از وقت نه خواند که در اکثر جویان قدر اکثر مندوب
 است و با خدا و کتمان آن جز آن را زیاد و اخسته است پس علم ترک
 بر چه که مستلزم تهاون باشد غالباً تبعیت چه ترک است و بوقی
 مستلزم ترک آن محقق میگردد و تواند شد و همچنین ترک یک عمل مندوب
 هرگاه مشغول بعمل مندوب دیگر شود هیچ گونه قاعده ای نمیتواند
 پس شاید از منتهی و اخبار الله اطهار علیهم السلام در روابط
 عدالت ترک مندوب مذکور نشده است و اگر چه چنانچه در بعضی
 چه در چند روایت تصریح دارد و شده است که کسی که خایر

نشود و او عادل نیست و شاید جهش همین باشد که چون فت ناز
 منضبط است و او آمار جماعت امریت که بیکپویه مخفی معلوم
 توان آورد و معینا شلج و ران لود گیرند و با زباده تراکبند و
 ویم خفیف المودیت چه چندان لقب مشقت ندارد پس کائن
 بر دیگران مخفی نخواهد ماند و سبب آن بجز تهاوت عدم مساللات
 بهتدبیرات و تالیفات المودین نخواهد بود و این تعلیم هرگاه این
 که باستی بین آنکه همه مردم را به طریق ثابت میتوان شد و اول العاشر
 که هرگاه صحبت بطول میکشد حال خوبی و بدی کشف میشود چنانکه
 در چند روز آوار شده است که عادل کسی است که او را میگویند
 نیافته مابقی و دوم معروف و شهید بودن است بعد از آن
 در حدیث و آرو شده است که عادل کسی است که معروف بخیر و صلاح
 باشد سوم گوای شخص ثابت العدالت است بر عدالت شخصی هرگاه
 پنج شریعت کسی ثابت شود بر مردم حرام است که عیب جو

او نمایند یا اصناف بطرف دیگر نمی بر گویان روح او نمایند بلکه
 آنکه او را بر مردم ظاهر کنند و او را بر او خود دانسته و کارش را
 غیب او اجتناب نرزد چنانکه در بعضی اخبار و او شده احتمال
 فاسد بودن در نفس الامر قانع ثبوت نمی تواند شد چه احکام شرعی
 بر ظاهر است و بر باطن بحر عالم السرائع کسی مطلع نمی تواند شد
 و از خصوص هر یک که دلالت برین امر و قضا صدق است که در کتاب
 مجلس دار علویه و او از پدر خود روایت کرده که گفت عرض کن
 بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که ای مقبول
 شهادت کن که مرکب گناه می شود حضرت فرمودند یا ای کفو اگر
 که کاران مقبول نباشد باید که بحر پیچیدن انانان گوایی که
 مقبول نباشد چه سوا آنحضرات کسی معصوم از گناه نیست پس
 شخص اگر چه هم خود مرکب گناه نباشی و بگوایان تو را و
 ثابت نباشد و عاقل است اگر چه در نفس الامر فاسد باشد

هرگاه این را دریافتی پس بگو که تفسیر عدالت بهی که گفت
 معنی دیگر اَلْاِتْرَافُ آن نیست چه بعضی معجز حسن ظاهر امتیاز
 اند و بعضی اسلام مع عدم ظهور الفسق از وجه الله اگر مؤمنین
 انصافاً ملاحظه فرمایند درین زمان بدو هم چندین کسان را
 بآن بطایف خواهند یافت و این امر را بعد خود آرزو که چگونه
 می تواند شد که بروردگار حکیم مناسط امور کشیده که اصباح با
 همیشه می شود مثل شهادت و جماعت و غیره بر چیز گذارد و توفیق
 آن حسرت نبند و الا عقل حکیم الهیه لازم خواهد آمد و باطل
 انسان از نفس خود و وساوس شیطان او و رسا خواهد داشت
 که ترک نماز جماعت باین عذر که کسی عادل نیست بجا خواهد
 وساوس شیطان بعین از راه اَصْطِیاط و درین خدا که مطلق
 چنانکه در بعضی از همان شیطان راجع کرده است که آنها که
 می کنند که فراموش نماز کردن هر چند نفوت شود با حوائز

لکن برات ذمی است تخلف یقین حاصل خواهد شد و در جماعت
 چنانکه احتمال زیادتی ثواب است همچنین احتمال فوت اصل نماز
 هم هست و دفع این هم بحدی وجوبی تواند شد اول اینکه احتمال
 بطلان اصل نماز طلبت زیر آنکه هرگاه مکلف است سلام حال امام
 پنج شری کرده پس هر چند فی نفس الامر مخطی هم باشد نماز
 او باجماع اصحاب باطل نخواهد بود و چگونه می تواند شد که در هرگاه
 بگویم مواخذه بحد خود بر چیزی نماید که از مقصود احتیاطی است
 باشد و اگر ثبوت بر اجتهاد خود میداند که ایما پنج امام است
 حال امام کرده اند باین حکم آن هم همین است که اگر اشتباه
 مواخذه نیست و هم اینکه در صورت احتمال وجوب نماز جماعت
 چنانکه بعضی علما تصریح بآن کرده اند در صورت منافی
 بجا آوردن نماز هم یقین برات ذمی کجا پس احتمالی که رواست
 اندک دین آن لالت داشته باشد اعتنا بآن نکردن عمل کردن

میوه‌ای که در پیشانی در می‌شسته باشد و چنانکه در سبب جمیع قهقهه باشد
 خلالت عقل است سوّم آنکه اگر نظر انصاف ببیند خواهد
 دانست که عمل مثل این اجداد که از قبیل مساوس است
 است و در همه تکالیف شرعی از طاقت بشری خارج است
 پس بر امر جامع است بآن عمل که در این دو دیگر امور عدم سیالات
 بآن کاشف می‌شود و از آنکه این مسموم از شیطانت می‌خواهد که
 انسان از مثل این امر که جزو ثواب اخلاقی است باعث قرب
 چو در کار حلیل است باین نوع باز دارد و اگر حکایتی را در
 مساوس در پنجاه مناسب بود و آن غایت که در یکی مبتدا
 مساوس مایه از حد بدهد و هر روز چند مرتبه در آب شیرین بپزند
 بعد از عصر اگر ترش و خفیف تشریف آورده مساوی طهارت
 مقتضای سبب برون رود از این آنکه غم که من از وقت و
 شام شمس و از طهارت و نجاست متحرّم نشاء آن

نیست که بر آن نمکی خود از نماز یقین بخوابد پس اگر فرض
 کنیم که بدون رعایت این مساوی بر آن نمکی نمی شود پس
 بفرمایند که وجه تخصیص طهارت چیست یا در دیگر شرائط یقین
 دارند که درین امر طالب یقین می باشد بیان فرمایند که کبار
 خود را از کجا خرید کرده اند و چگونه یقین بخارج الصلوه بودن
 آن فی نفس الامر قطع نظر از احکام طاهر شرع دارند و
 چگونه در خارج حروف پنج مطلوب شارع یقین میشود و چه بجز
 در دیگر شرائط و اگر فرض کنیم که همه شرائط نماز را با قطع و نیز
 بجای آری ندین بفرمایند که متشایب یقین اگر نیست که قطع نیست
 خود حاصل نمایند پس قطع نظر از نیکه فرض محال است چه کسی
 معلوم و یقین نیست که انجام او چه باشد و حال او در زمان
 آینده چه باشد آیا در همه امور از بشری ممکن است که باین خیم
 قطع حاصل کند غرض باین کلام مخفی مخطوط شد غفر له باشد

۱۲۰
همانکه از وجوب این اگر قطع نظر نموده شود باینکه هر کس
گفت که اگر بزم خود احتیاط و توسع را مانع میدانند از شایستگی
جماعت پس منتها احتیاط اینست که بعد نماز جماعت باز نماز خود را
تنها بجا آورند تا از غفله و جوب جماعت هم بری شوند و اما الله
و جمیع المؤمنین الی طریق الرشاد و تجرید الرسل معتره الامم
اعز و دم اینست که در محنت قرات تحت شبیهات میکنند
پس باید دانست که آنچه قرار در صفات حروف در کتب خود مذکور
نسخه اند و تا هم آن بالاتفاق معتبر نیست و آنچه از اول
و جوب آن ثابت شده است فقط این قدر نیست که در آن
بین الحروف حاصل شود و تلفظ بجز بر آن حرف متحقق گردد
بطاهره در آن چندان شوازی نیست و اگر خطایان انصاف
نیتند سیرت جمیع صلحا و مقه سین و علمای متورعین بلکه
جمیع قرائین عرب و عجم بر آن دلیل است چه اگر شخصی

قرأت این حضرات نازل نمایند تفاوت بین قرآن و این
 و آن از همین راه است که در اصل از هر حرف از این اختلاف
 تبدیل نمی شود و از همین جهت یکی تخطیه و دیگری نمی کند و حکم بطلان
 نماز او نمی کند و باجماع اگر قرات بر وجه کمال معتبر باشد لازم
 می آید که نماز اکثر محکوم بطلان باشد و نیز ظاهر است که در عهد
 امانت مبدء جناب رسول خدا و از نه مبارکه آن دین با صفت
 انبیا غیر اهل لسان هم حاضر بودند از هر خصوص تعلیم و تعظیم
 و آردن شده و الا چون امر عالم الیک بود می است که شل
 دیگر احکام شد عید با هم روایت می رسید و این هم
 ظاهر است که بدون تعلیم و تعلم نقطه از مجر و تسامع غالباً
 مرتبه کمال بهم نمی رسد منتها می امر این است که امتیاز
 در میان حروف بهم رسد پس معلوم شد که مقصود
 شارع امر سهل بود که از تسامع حاصل میشد پس آن قدر

واجب خواهد بود و ما را در سبب و علی مرأخراج جوهر حروف
 ندارد و در بلا و تنبیه و ازل لسان که عربان چون نساء از ایشان
 میسر نمی آید و در آنجا احتیاج تعلم بقدر واجب هم ضروریست
 و تحقیق این امر که اخراج جوهر حروف لعل امدایه طاهر این
 هم وظیفه علماء وین است که بعد تسامع از قرا و غیر هم بایه
 تحقیق رسانند هر گاه این به ادبیافتی پس بدانکه از اوله
 عدم جواز است و آقایی بامی اگر سلم داریم فقط همین قدر است
 همیشه و گویکه در اخراج جوهر حروف و اصل لفظ مثل تمام
 و یکسکه شین بحجه البین مبدل ساز و و مثال آن اقتدا
 باد که آنیکه قادر بر اخراج حروف باشند جائز نیست و اگر
 هر دو بر او اجزای لفظ قادر باشند پس هر چند یکی کمال از دیگر
 باشد در جواز است و اکمل بغير و طاهر اقامت مال نیست و
 بقایا سکه اقتدا اکثر علماء جائز نمیشد اند مثل صوت او

و آنجا هم از دلیل آنها همین قدر ثابت میشود که در اولین
 مشارک جایز نباشد که در آنجا اقامت محل قنات ناموم میشود که در
 اخیرین اگر شرک شوند ظاهر محل کلام نیست چنانکه تصریح نموده
 بآن علامه معاصر خاشیج محمد حسن بختی طابا در جواب الکلام
 و همین بود بمول به غفران باب عمی الورع المقدس الزانی حنا
 سید حسن نور الله مرقدہ که یا این مرع و تقدس که شاید
 در دیگری درین زمان متحقق نباشد چنانکه محضی نخواهد بود
 بر کسی که فضیلت یا ب خدمت بابرکت جناب مرحوم شده باشد
 هرگز نیاز جماعت را ترک نکند و چنانکه شتابا بهم میرسد
 اخیرین شرک می شدند و با بطلان این بهم نوشت که یا او
 خود صاحب تحقیق باشد و تحقیق او رسد که فلان آیه از او
 حروف بقدر واجب قاصرست یا از دیگری که شرعا کلام او
 حجت باشد مقصود ثابت شود و الا محض سواس که در دست است

روایات بسیار دارد شده اند خواهد بود امر سوم نیست
 بعضی مردم جاه و حیثیت مرتبه خود را رفیع ازین میدانند که در
 جماعت یونین حاضر شوند و باعث کسر شان خود می نمایند
 امر ناشی از ترغیب و تکبر است و از کبار است و احاطه بشمارد
 مذمت آن دارد شده اند چنانکه مراد است که پروردگار می نماید
 که عظمت و کبر یا نقصی ای می نیست پس هر که بر آن خود قرار دهد
 خواهم سوزانند او را در آتش جهنم هیچ پروا نخواهم کرد الی غیر
 چنانکه من از روایات استنبیضه و علاج کبر این برتر نخواهد بود
 که آدمی فکر نماید در ابتدا خود که چه بود و استیلا خود که چه خواهد
 شد تصور نماید و بفهمد که روز برای او شدت گزینی نیست
 و برینه روز و بر و غافل خواهد بود پس با این امر هم خصم و عا
 و هم دشمنی با یونین که از برادران ایمانداش می دانند
 برپایست که از شخصی مسلمان قاتل رضایان الله علیه باشد و

با نشان این بنی بر پشت شان خود کفنه سلطان فرمودند که ابتدا
 من متوازلطفه گزیده است و انجام هر شخص است که بچینه بدو
 خواهد گردید پس بگردد برای کسی است که اعمال یک بجای او معنی
 سلمان در جواب فرمودند که افتخار با اعتبارات بی اعتبار نشان
 همه کس کیان اند و سر نیست مگر و فضل و کمالی که باعث شرف
 ابدی شود زیرا که افراد انسان در انسانیت یکسان اند پس شرف
 و تعلی یکی بر دیگری یعنی چه در دیوان مشیوت بجناب حضرت
 امیر المؤمنین علیه السلام مروست که فرموده است انسان است
 حقه التمثال کشا ابوهم آدم الام حوا فان یکن لهم من اصحابهم
 شرف یفاخرون به فالطین الماء لا فضل الا لاول العلم
 انهم علی الهدی لمن هدی اولاء یخصش الله که همه دوم گفت
 یک دیگر اند چرا که پدر همه حضرت آدم است و مادر همه حضرت
 حواست پس اگر خبری شریف در اصل آنهاست که باعث مغایرت

باشد پس خاک و آب است که از این مخلوق شده اند بعد از
 فرمود حیثیت عقل مگر برای اهل علم که آنها براه راست قاطع
 و رسماً میکنند کسانی را که هدایت از ایشان خواهد و مراد از
 اهل علم آنها اند که عمل بعلم خود نمایند چنانکه از رویان سقا
 میشود و الا از جان هم بدتر خواهند بود و با حمله اگر از شرع هم
 قطع نظر نموده شود عقل هم حاکم است که این ترفع و تعلی محض
 نادانی است نه باعث رفعت شان شان در دنیا میشود و نه
 موجب حفظ از نفس بلکه گاه هست که میل قلبی هم در شرکت
 و مجالس مومنین با چنین کسان هم نمیرسد باین توهینها و فساد
 خود را باز پیدا کند و اگر نظر مایل بینند خواهند یافت که
 انکسار نفس موجب ترفع است و باعث نیک نامی و ترفع
 باعث کسر شان و مانع از میل قلبی آنهاست و موجب بدنامی
 و گندی کسی و برنگزیدگی لکن در مجالس خود دیدی یا میکنند

جماعت معتقد میشود و باید دانست که هرگاه ماموم یک نفر
 باشد بهتر است که بجانب راست امام باشد و اگر متعدد باشند
 خلف امام باشند چنانکه در حدیث صحیح محمد بن مسلم از حضرت امام
 باقر علیه السلام حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده
 و همچنین دیگر روایات بلکه در بعضی روایات وارد شده است
 که هرگاه دویم منفرد باشد و سبب سهو بجانب بسیار باشند
 و بعد آن بخاطر او باید بجانب یمن تحول شود و مرویست از
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود اول عبادت
 بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند و امیر المؤمنین علیه السلام
 یا آنحضرت که حضرت ابوطالب از انظار مرور کرد و حضرت جعفر با
 همراه خود دشت پس گفت ای فرزندان عقیل بن عم خود نماز کنید و اگر
 هرگاه یافت این رسول خدا صلی الله علیه و آله مقدم شد مرا حبس کرد
 ابوطالب و حالیکه سرش در خاک بود پس آنچه درین زمان شایع شد

ماطل خواهد بود و در حال مستحضر که مانع از مشاهده حاجتجویان
اختلاف است بقرن چهار شکل است و در شکل بیست و ششم
که تشریح شده باشد پس اگر هیچ گونه مانع از مشاهده نباشد ظاهر
باکی را و اگر هیچ مانعی نباشد که در بعضی اوقات مانع از مشاهده
شده پس مقام تامل است و باید دانست که مشهور در میان
اصحاب این است که مشاهده امام و همچنین مشاهده من بشا اقام
و مشاهده من شاید بود که کافیت این حکم هرگاه سبب تامل
صفت باشد که درین هنگام مأمورین امام را نمی بینند و حال
دیگر نباشد ظاهر اتمام تامل نیست لکن هرگاه شخصی خلفا را
ببیند و در میان او حدیث باشد و دیگری بجنب او باشد و او را
راه بیند و این کس آن را درین وقت سبب تامل و وقت نیست
و هرگاه کسی بحدیث باب سجد که مفتوح باشد و دیگران بجنب او
آنها امام را نمی بینند پس درین صورت هم بعضی ممانع کرده اند

حدیث صحیحی هم اشعاری بان ارد لکن چون حکایت شود
 حدیث صحیح معارض ارد قول بجز از ظاهر این حجست و سبیل
 واضح هرگاه این ادنستی پس معلوم شد که در اکثر مساجد این
 بلد مثل مسجد جامع کبیر کسانیکه داخل محرابها دیگر نماز می کنند
 که تمام رومی بنیت و نه کسی که امام را و من نشاید الا امام را
 می بیند نماز او باطلست بالاتفاق و بعضی علماء نوشته
 اند که این شرط در حق زن معتبر نیست لکن بعضی روایات
 اشعار بخلاف آن ارد پس احوط اعتبار عدم حیلوله است
 نسبت بزنان هم و بدانکه حیلوله اسطوانه پانز از هرگاه مانع از
 شایده نباشد خواه اسطوانه معترض میان یک صفت
 و خواه در صقیقین چنانکه حدیث صحیحی بر این دلالت دارد لکن در صورت
 ادلی یعنی هرگاه معترض میان یک صفت باشد اسطوانه
 عرض اید و شایسته باشد و صف مقدم بر آن نباشد پس

خالی از وقت نیست و بعضی علما مطلقاً گفته اند که
 چهارم آنکه شرط است در جماعت قدم تبعاً هم ماموم گردد
 صوت اتصال صفوف و علماً اختلاف کرده اند در ضبط
 مقدار بعد پس شهادت که مرجع این بصری عادت و عرف و این
 و این بهره طایفه آنها فرموده اند که در میان وصف این قدر بعد
 خطی آن ممکن نباشد و لا دارد بر آن چند اخبار صحیح پس عاقل
 خواهد بود و بعضی روایات تحدید بعد بقیه مبسوط حسب
 آورده است و ظاهر این حدیثی هم خواهد بود نه نایده
 بر آن پس این حدیث هم موید قول ابن بهره علیه الرحمۃ می باشد
 و اکثر علما این روایات را خلع بر سجده کرده اند و بعضی
 کرده اند که تحدید مبسوط حسب انسان از موضع بیخود است نه از
 موضع قدم ماموم و این احتمال بطاهر بعد دارد و باید دانست
 که بعضی علما گفته اند که تا وقتی که صاحب اول تکبیر احراف نکونید اصل

بلکه اگر گویند که تباعد فراق نماید و در قرائن قول احوط
 است و هرگاه بعد از آنکه نماز شده و مثل اینکه اهل صف اول
 مثلا مسافرین باشند و در نماز خود فارغ شوند پس درین
 اگر قرب ممکن باشد و مثل کثیر لازم نیاید ظاهر است که
 متصل با امام شوند و نماز تمام کنند چنانکه فقط فاصله یک
 باشد و اگر فاصله اند باشد پس شاید بهتر آن باشد که همان جا
 نماز خود را تمام کنند و در هر صورت احتیاطا اعاود نماز هم نماید
 مسئله پنجم از شرائط تحت جماعت بنا بر سهو عدم علم امام مقتدر
 پس می باید که امام یک مسافر و امام یا غیر باشد و مقتضی مسافرین
 حکم هرگاه که در وقت غیبت باشد و چنانکه زمین لرزیدند
 و بعضی علایام از امام بعد از مقتدره جائز دانسته اند لکن بکرات
 و قول اول احوط است و منها احتیاط نیست که موقف امام هم تمام
 از موقف امام باشد چنانکه وایت صحیح بر آن دلالت دارد لکن اگر علما

کل بکسباج کرده اند و باید دانست که در نزد مقدّر علو که نامم
 صحت افتد است هم اختلاف پس بعضی گفته اند که علو معنی
 و مرجع آن کسب و عرف است و بعضی بقدر یک شبر گفته اند و بعضی گفته
 اند آن قدر علو نباشد که خطی آن ممکن نباشد و قول وسط ارجح است
 مسئله ششم از شرائط صحت اقد است نیت ایتمام با هم معین هرگاه که
 نماز گذارند و هر یکی نیت اقامت بکنند نماز هر دو صحیح خواهد بود و هرگاه
 هر دو نیت افتد بکنند نماز هر دو محکوم بطلان خواهد بود و همچنین
 هرگاه شک داشته باشند که آیا نیت افتد اگر کرده اند یا نیت اقامت
 و در این مسئله بعضی صور احتمالی صحت هم از چنانکه هرگاه قبل از
 وقت قرائت و عدم صدق رانیا الصلوة شک شود چه احتمال دارد
 که در این وقت نیت اندازد کرده نماز را تمام کند و بعد از آن ضیاطاً
 اعاده هم نماید و همچنین هرگاه بعد از اتمام شک شود و نیت ایتمام بکنند
 و صحت نیت و همچنین اشاره هم نموده اند پس هرگاه شخصی محضاً بگوید که

کون که تیار میکنند عادل است بر خند شخصه ندانند ظاهر کافی
 خواهد بود و هرگاه امام حاضر البقیه که این دست شلاد و نیت کند
 که عقب این امام نماز میکنم بعد آن ظاهر شود که زید نبوده دیگری
 بوده پس این وقت مسئله خالی از وقت نیست و احوط اعاده
 نماز است و امام را نیت است اما ظاهر ضرورت نیست آری ثواب است
 احتمال دارد که برون نیت بدل نشود و این بقتیست که عبادت
 واجب نباشد مثل جمعه و غیره چه در آن ^{علی} الاظهر الا شهرت است اما
 واجب خواهد بود بلکه نفی هم ندانم که اختلاف بسیار است
 اصحاب و آیات و در خصوص قرائت طلع ایام هم احوط برهم
 فقیر است که هرگاه اقتدا نماید ایامی که اقتدا با آن جائز است
 در اولین از احتیاط قرائت نکند و شغول تسبیح باشد و در بعضی
 از روایات تسبیح و تحمید و سلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم
 وارد شده است و در هر یک استماع قرائت امام نماید و قلب را

متوجه بطریق سماع قرائت او وارد و شاید همین امر او باشد
 و در روزائیکه امر تسبیح و تدریس خود وارد شده است اگر او را
 امام مطلقاً و توشیح الهیه یا و نیز سید و زینبیه قرائت را
 ترک نکند و در رکعات اخیره اکتفا بر تسبیحات الهیه نماید
 و در سجده و دعا استغفار هم مختار کرده اند و اظهر است
 که اگر امام قرائت شروع کرده باشد در سجده آن کلماتی
 همچنین استعاذه زیرا که تنهیم فی الغنیه داخل است اگر چه
 تسبیح قرائت معذور شده باشد بجهت ورود امر آن وقت که
 قرآن مجید و باید دانست که در جائیکه مأموم را قرائت
 جائز باشد و خارج شود قبل از تمام پس بنا بر وجهی نیست او را که
 ایستای مابقی قرائت را و او را بجا اندازد تا تکفیر شدن امام رکوع کند
 بعد از آن وقت قطع قرائت مشغول حمد و ثنا الهی باشد که در رکوع و ثانی
 در خلاف آن لایزال از پس تشهد بهتر آن باشد که قرائت خود را

ناقص نگذار و بدین ترتیب قرائت آیه اخیر نماید بعد فراغ از
 قرائت مشغول تسبیح شود و وقت رکوع باز اعاده آیه اخیر نماید
 جائی که همه را امام بعضی وقتها سمیع شود و بعضی وقتها سمیع نشود پس
 بقصر کجی فرین باب و کلام فقها خوانند علیهم بنظر این تمام شد
 و شاید احوط در فضیلت این باشد که در اول مرتبه که آواز امام
 میسر شود و یا هم رسد مشغول قرائت شود و وقت رسیدن آواز
 سکوت نماید و اگر باین قطع شود سه راز را ابتدا بخواند تا رعایت
 تنوالات قرائت از دست نرود پس اگر در زمان عدم سماع فارغ
 شود از قرائت تمام سجده باز آواز امام را بشنود و باین قطع شود
 اکتفا بر تسبیح نماید و الله اعلم مسئله پنجم بد آنکه امام را واجب
 متابعت امام در افعال نماز و بعضی در تفسیر است گفته اند که آن
 عبارتست از عدم تقدم امام پس بنابرین باید که امام
 پیش از خواندن و بعد از آن کلام بعد و بی آن تصریح وارد شده است

لکن احوط بیکه اظهر است که هر فعل ماموم از فعل الایم متاخر باشد
 بنا برینست اقوال پس تقدیم ماموم بیکه قائل الحرام مانع از انعقاد
 نماز است و در سواة اشکال است و قول منیع احوط است اما در
 دیگر ادوار پس بعضی قائل بوجوب مطلقا شده اند و بر غم فقیهین
 ثابت نیست لکن اگر مهاکمن بر متابعت کنند احوط خواهد بود
 و باید است که شخصی که در فعلی متابعت نکند پس اگر در روزه رسا
 باشد از رکوع و سجود پس بنا بر مشهور اگر جمعه است بر حال خود
 ماند و اگر نماز را اعاده هم نکند احوط خواهد بود و بعضی علی
 عدم متابعت را مستحکم مطلقا مبطل میدانند و قول آنها جای
 از قوت نیست و اگر سهوا باشد رجوع نماید و ظاهر حکم سهواست و یکی
 و همین است حکم هرگاه تقدیم در آنجا بر رکوع و سجود کرده باشد اگر
 وقتیکه رکوع ماموم در وقت اشتغال ایام تعارض واقع شود و در وقت
 وقت اعاده نماز احوط خواهد بود و اگر در وقت تقدیم نماز باشد

سجود هرگاه سهواً نباشد اعاده نماز هم کفایت مستحباً احتیاط خواهد
 بود و هرگاه در رجوع جائیکه رجوع لازمست تخطل نماید پس نماز را
 احتیاطاً اعاده نماید و هرگاه از اتمام نماز نماید بقدر کمال در بطول
 نماز اختلاف است احوط آنست که نماز را تمام کند و احتیاطاً آنرا
 بهم نماید و در نیست حکم بطلان نماز و اعاده آن اظهار است اگر
 اگر عذر داشته باشد ظاهر نماز او صحیح خواهد بود چنانکه در روایت صحیح
 مرویست که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود که شخصی در جمعه
 از دهم مردم رکوع توالتش کرد پس ایام بعد از فراغ مردم رکوع
 و سجده بجا آورد و حق شود بایم مجرب نیست حضرت فرمودند با کسی از
 و اگر در وقت ششم اعاده نماز نماید و نیست که احوط اینست که تمام
 و آنکه این حکم مخصوص قتی باشد که باجماعت نماز عین وقت
 کند مسئله و هم بدانکه شرط است در انعقاد جماعت اتحاد نماز
 مأمومین و اقامه و افعال هر چند در عدد رکعات و اوقات و احوط

این گاه امام صلوة کسوف بگذار و ناموم اقتدا با او بجلوس
 و سینه بی نوازد کرد و همچنین بالعکس ^{عنه} الاشتهر الاظهر
 البته اعمی تواند کرد مسافر بخاضر و حاضر مسافر و هر شخص
 (امام ناموم بعد از فراغ از عدد رکعات نماز خود و سلام
 میدهد و نماز خود را تمام نمیکند و در بعضی آیات نهی
 اقتدا و هر دو وسوئت وارد شده است لکن متروک نظر
 است و اگر احتیاطاً اعاده کنیم شاید اخطا باشد و
 رشتند من طاب ظراهم منوره اند که هرگاه مسافر در
 راه حجیه قصد اجماع نماید پس هرگاه غایب شود از افعال
 خود و نماز را تمام کند بسلام اگر گشت با و نخواستند و بسلام انتظار آید
 تا چیزی نماند و نماز خود را تمام کند و با او سلام بگوید این فصل تواند بود
 در سوره ایشانی نیز قضا شده میباشد که مشهور بود بتمام
 نماز است و همچنین تا نماز فراغ ناموم یعنی از سلام و سوره

و علامه علیه الرحمه صحیح میداند و بزعم فقیر در ثبوت استصحاب
 هم کلام است و اگر احتیاطاً انتظار نماید بنحوا باید بود و علامه
 علیه الرحمه در منتهی ارشاد فرموده که اگر امام حاضر باشد و امام
 مسافر باشد مسجدت برای امام که از سر خود اشاره بکند تا امام
 سلام بجا آورد بعد آن امام بایستد و نماز خود را تمام بکند و حاجت
 است بر اماموم که فرضیه ثانیه مابودا نماید و بزعم مخفی ثبوت
 جواز اقتدا محل کلام است و تیر فرموده که هرگاه امام مسافر باشد
 سلام بدهد تا اماموم در کفین سلام متابعت او نماید پس هرگاه امام
 سلام بگوید یا اماموم باشد و نماز خود را تمام بکند مسجدت برای اماموم
 مقدم پس باز کسی که اماموم حاضر نماز خود را با تمام کند و اگر امام
 ازین امر غفلت کند یا مینویسند کسی مقدم کنند تا با واقع اگر ندانند
 را تمام کنند مسئله یازدهم اکثر علی الصریح کرده اند بجز این
 بشفل مقبر من در چند مقام مثل افتد اصعبی مانع و یکسکه فراد

نکرده باشد و باز عاده نماید جماعه و اقامه از آن یکسکه نماز
 بجای آورده باشد و همچنین حج از آن بمقتضی منتقل در چند
 مقام مثل کسیکه فرضیه بجای آورده باشد و اقامه نماید با کفر
 خود را داده باشد و عاده نماید چنانچه بجا آورد و بجز از آن
 منتقل بمقتضی چنانکه هر دو بعد از آن فرضیه را و عاده نماید چنان
 بعضی منع کرده اند و احتیاط نماید و ترک باشد مستند و او را
 هرگاه عاده بجا نماند پس بعضی علماء واجب دانسته اند که باز
 نشسته او بکند و بعضی قیام را مع الامن من المطلق واجب دانسته
 و قول اخیر طاہرست و اگر احتیاطاً مع الامن من المناظره
 و قاعد آیه و طریق بخواند احوط و بهتر خواهد بود و اگر صحاب
 تصریح نموده اند بوجوب ایما بر جمیع کتب شیخ الطائفة قدس سره قائل
 شده اند بوجوب یکبار ایما و بوجوب کوع و سجود برانویس
 ظاهر این قول قولیست لکن مع الامن من المناظره و اگر عاده

نماز ایام ترا نید احوط خواهد بود و باید که امام عاقل و عاقل بنشیند
 باشد مگر بر کتبین مقدم باشد چنانکه دلالت دارد بر این است
 صحیح عبد الله بن سنان رضوان الله علیه و همین است حکم
 زن هرگاه پیش از زمان شود لکن تقدم بر کتبین او را نباید
 چنانکه در چند روایت تصریح بآن آورده شده باب دوم
 در آداب و سجات جماعت است علاوه آنچه در ضمن سائل
 سابقه بیان شده است و آن چند امر است اول اینکه سجد
 عاده نماز جماعت هرگاه منفرد یا جماع آورده باشد امام و دیگران
 بشود و بنا اقتدا بگیرند نمی نمایند لکن علی الاظهر لا شهرت است
 میکنند و اگر بر نیت قربت بدون قصد سجده و وجوب آن
 شاید احوط باشد و هرگاه جماعت سجده آورده باشد و جماعت
 پس آن منقضیه را علی الاظهر لا شهرت است و از احوط
 علیه الرحمه و در کتب حائز ملکه است و این قول ضعیف است

و همچنین هرگاه دو شخص منفرداً نماز خود را با عاده کرده باشند نیز
 بی تأویذ و یری علی اظهار اقتدائی تواند کرد و امر دوم استوار
 استدلال بودن صفوف مستحب است و همچنین انسداد و فرجهای
 از صفوف چنانکه مراد است که پنجمین خدای الله علیه آله فرمود
 که تسویه صفوف خود نماید و مناکب خود را محاذ یکدیگر گذارد
 که شیطان بر شما تسلط و یغما نخواهد شد و در حدیث دیگر فرمود که
 تخالف نکنید که حق سبحانه و تعالی در دلها می شتابد مخالفت دهد
 و از محمد بن مسلم روایت شده است که عرض کرد و بیجا ب حضرت
 امام محمد باقر علیه السلام که من در مسجد نماز می کنم پس گاه
 هست که صف مقدم منقطع نشی من می باشد پس در صف
 اول می دم تا تمام بشود حضرت فرمود خوب میکنی و در وقت
 دیگر وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 فرمود که ما کی نیست بر آن تو هرگاه بیای از صفوف منقطع

در آنکه نام مبنی صفت قضا را یا بروی مخرغاد تمام که صفت
 تقدیم را پس این خبر است بر آنکه حکم انحراف ظاهر و قیاس
 نقصان صفت محال و مصلی نباشد چه چنان شدن بآن صفت درین
 صورت بدون انحراف گاه است که مستند مخرغاف از قبل خوانند
 و از اطلاق جواز الحاق بصفت دیگر جواز در صورت حاصل
 شدن صفت دیگر بلکه صفت متغایر میشود و در روایت علی بن
 جعفر علیه الرحمه تصریح بآن آورده است لکن احوط آنست
 که الحاق بصفت دیگر وقتی بمآل دکه امام مشغول قرائت نباشد
 امر سوم تعارض صفت است بایم پس باید که نیامده از سقط
 جسم انسان فاصله نباشد استجابا بنا بر مشهور و وجوب آن بر
 و احوط قول اخیر است امر چهارم تسبیح کردن باموم است
 هرگاه امام طایع شود از قرائت قبل امام در جای که او را
 قرائت جابر است چنانکه در روایات تصریح بآن آورده است

امر حجیم افضل است برای امام که نماز مختف بخواند و نماز
 مختف را مثل نماز ضعیف ترین یا موم بگرداند و اخبار مستفیضه ^{بر آن}
 دلالت دارد چنانکه مرویست که حضرت امیر المومنین علیه السلام
 فرمود که آخر آن چیز که بر آن مفارقت کردم از حبیب قلب
 صلی الله علیه و آله این امر بود که من فرمود با علی هرگاه نماز
 بکنی پس آنرا از خودانی مثل نماز ضعیف ترین گمانیکه عقبه
 نماز میکنند و در کافی و تهذیب بسند حجیم مرویست از عبد الله
 بن سنان علیه السلام از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 که فرمود نماز بهترین پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بخواند و پس
 در دو رکعت آخرین مختف نمود پس هرگاه وفات شد مردم
 عرض کردند یا رسول الله آیا جاوش شد در نماز امر حضرت
 فرمود چه گفتند عرض کردند در آخرین مختف فرمود
 حضرت در جواب فرمود آیا او از گریختن شنیدید در وقت نماز

آورده و در حدیث آخر چنین است که بغداد فرمود که سعید
 خندان می گوید اوما عت مشتغال خاطر می پاد کرد و در کتاب
 شرح البیضا آورده و محصلش اینست که حضرت امیرالمومنین علیه السلام
 مالک شتر رضوان الله علیه فرمود هرگاه با کسی بر آن مالک
 چنین کنی که باعث نفرت مومنین و حرج اوقات آنها شود
 بسبب آن او را ناز جزا که در مومنین گناه است که علیل شک
 شود و کسی که چست و او تحقیق که سوال کردم از حضرت
 رسول خدا هرگاه مرا بسویین فرستاده که چگونه نماز کنم تا آنها
 فرمود مشایخ صلوٰه ضعیف ترین مردم از آنها تلبیس بر منبر
 یکم کنند و شهید علیه الرحمه در ذکر می فرموده است
 برای اہم تحقیق در نماز و قصد سبوی قصاص و حج
 در رکوع و سجود سه مرتبه زیاده و اگر در مومنین بیابی
 کسی را که شغلی داشته باشد سخت است که ازین بزم بماند

تخفیف نمائی و باید دانست که این حکم همین است که هرگاه خدا
 بخواهد ما را از طول مرعوبت و الاطول و اداون بهتر خواهد بود
 از ششم نشستن امام است و مقام خود را بجهت ما و قیام به ما مومنین
 خود را تمام کند بلکه بهتر است که ایستیم بر پشت نماز باشد پس کلام
 کند و بوقت بطرف چپ نشود چنانکه بعضی روایا صحیح بر آن
 ولایت دارد از ششم اسماع امام است مامومین را همه آنچه میگوید
 از او کار خصوصاً تشهد و السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
 و مامومین را می باید که در چپ چهره نمایند محبت سبب خطاب شاه
 در حدائق گفته است که ولایت می کند برین روایتی که
 شیخ الطائفة از ابو بصیر روایت کرده است گفت
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که من را و اسام
 برای امام اسماع مامومین همه آنچه را می گوید و من را و اسام
 نیست مامومین را اسماع امام چپ را از انچه

میگوید در آنچه سبقت گرفته در اینجا بسوی بعضی اقسام تمام شده
 و ما هم شاره که بر اقام واجب چهار اخیرین باین ترتیب
 لفظ یعنی در مقام اسعاهام و لا یعنی در عدم اسعاهام
 نه او شده و این هر دو لفظ در اکثر اخبار بتمام وجوب است
 مستعمل شده است پس ناشی از عدم تدبیر است چه لفظ یعنی در
 واجبات و لا یعنی در محرمات هر چند مستعمل شده باشد لکن
 اگر اینست و استجاب بهم و او شده است و همین است ظاهر است
 عرفی و همچنین تحقیق نموده اند که این هر دو لفظ در اخبار از
 الفاظ متناهیست برون فرزند حل را احدی تعیین نمی تواند شد
 پس اگر کسی بگوید که در مقام تشابه است واجب است و جواب احتیاط
 و تدبیر بیکران استجاب و قرات هم داخل عموم حکم است
 پس جواب آنست که تنگی نیست و صحت آنچه مذکور شد اگر
 و لیکن نزد ما نمی تواند سوای این خبر و هرگاه ما بماند آنچه

اصحاب را از متقدمین و متاخرین که مستحق اند بر اخات
 و برین سلسله و حل کرده اند هر را بر استجاب نسبت با نام بر
 که است نسبت با مومنین پس تحقیق که آنها تصریح کرده اند که
 کفیم ما و برخلاف آن از در سبب ایشان ظاهر شده است
 پس واجب تصدیق این خبر را بچه علما فرموده اند و تجاوز نباید کرد
 از آنچه آنها بر این اعتماد کرده اند و بسیار است از روایات
 اخیرین قبیل که در این لفظ مذکور است و چه است چنانچه بعد
 جبل از ارجح بر استجاب کرده اند و همچنین لفظ لا یعنی را بر
 که است اتفاقا با مع خلاف با در تعلیلی بلکه معنی نخواست
 بتبع و در آنچه اصح است ازین و در جواب در حدیث
 مع عدل علما از آن بغیر خلاف یا خلاف شاذ و اگر است
 نماز ازین قبیل است مثل تکبیر رکوع و سجود و امثال آن که در
 که در آمده است او امیران لغیر هم ازین حال که مستحق

امرو خوب است و بگویم که اگر اشغال این مقامات فرموده است
پس این است برین قائل که عمل کرده است بر عجز و زور و غلط محض
برای عجب و تحريم اينكه بگويد و خوب تحريم در جميع اين استجابات
و بگویم که استجاب که است آن اتفاق است و این غلط
است و نیست و عدل ازین روایات که اتفاق صحاب است
آنها و مخفی نخواهد بود و بر نصف ما هر دین من که اتفاق همه صحاب
متقدمین و تاجرین بد حکمی امر است که شمر علم شود و بطریق ما هم
بیتن باینکه همین است مذکور که معصومین صلوات الله علیهم
پس تحقیق که مذکور هر امام از الله هدی المصلحان شایسته نمی شود
و اگر از نقل شیعه و اتباع او و اخبار و روایات چنین نیست چرا که
در اخبار چیزی است که برخلاف مذکور آمده است و در
است محض و مشابه و مانند آن از وجوهی که مانع از جعل شده
حرف می شود و تحقیق که رسیده است نزد ما چندین روایات

صحیح سرکه در احکام که الفاظ کرده اند بطریق این اصحاب
 و عمل نموده اند بر آن طریح کرده اند از آنست که با عدم موجب
 غسل بر زن هرگاه محکم شود و اخبار سال و دو سال در تحلی
 رضاع محرم و مانند آن پس هرگاه جائز شد خلاف مقتضای
 او امر که ظاهر است و در وجوب بسبب اتفاق اصحاب بر خلاف آن
 پس حکونه می تواند شد که بلفظ محمل غیر ظاهر مخالفت نمید
 جمیع اصحاب نموده شود و این علاوه است بر آنچه وارد شد
 است در اخبار و در وجوب عمل منفی بر علم و یقین بی اثری
 تخمین آنچه توهم کرده اند بعضی آنها که ذالقه علم غشیه اند
 که جائز است عمل باخبار بدون ملاحظه کلام اصحاب پس آن
 جهل محض است و واضح الفساد و بنا بر غصبیت و لا اوست
 آنچه مشهور شده است در میان آنها درین زمان اینکه مثلاً
 است رایی طالب علم که مشغول نشود و کتاب بخواند

امی باشد و از علوم بالکلیه جاهل باشد و گشت قصیده اش را که
 کرده اند پس این حالت ظاهرست چه بر صفت فکله بقول
 شرعی و صواب و معیه مخفی نیست که این مرتبه یعنی حل و جبار
 استنباط احکام از اخبار اربعین نیست که هر که خواهد تواند کرد و
 اگر چه جابر و انداز آن کسی که بلبس این لباس بظاهر شده باشد بلکه
 جاهل نیست این مرتبه گویای فقیه جامع الشرائط و این مرتبه
 اینست که فرضید اند علماء آن مگر بعد از یک قصب بسیار کشید
 و بهارست پیدا کردند و اطلاع بر قواعد و ضوابط آن حاصل
 کرده اند و یا وصف این لقب حصول کمال و فارست که
 سخن برینند و گاهی خطای کنند پس چگونه میسر خواهد شد
 و حصول این مرتبه بر آجا طایف که اعتمادی کنند بر عقل و
 خود نفوذ یافته بن زنجیر انما فهم و زلال لاق امم استخراج
 از انهم التوهم و الطریق استقیم استی کلام رفع فی خسته اند

مقام و بهر چند ذکر اول و جرح و قبح و بیان مختصر که مفصل در این
 افاده مبتدئین می باشد مطمح نظر نبوده لکن چون این کلام لطیف
 محوی بر فواید کثیره و مشتعل بر بطلان اکثر توهمات صفیاء عوام
 بود ایراد آن در نیت مقام مستان نمود ما شاید از اباده کوئی خود را
 باز دارند و از تعقل درین خدا که گاه است که منجر بکفر میشود
 و نیز ندوا اگر کسی طلب تحقیق باشد باید که رجوع نماید بطرائح این
 مخفی و معانی کتاب هدایه المسترشدين منشرح مشتمل بر تعلیلین
 ایراد نموده ام و بهر لطف و الحاح این مستقیم طلب و این نام است
 رکوع را هر گاه بفهمد که کسی را ده شرک شدن دارد و در
 کلام فقها تجدید نظر اند که در محبت لکن شیخ ابو جعفر طوسی علیه
 از جابر عینی روایت کرده است که گفت عرض کردم بحضرت
 امام محمد باقر صلوات الله علیه که من ایمان دارم و این شرک را
 که در میان آیند برای شرک شدن از من پس چه قدر است

پیشتر حضرت فرموده و اول رکوع خود بظن رکعت بعد آن است
بشود هر چند منقطع نشود آمدن مردم و محمد بن یعقوب کلینی و
تراه از آن حضرت روایت کرده است که شخصی از صحابه آن حضرت
عرض کرد بجهت آنحضرت که من پیش از مسجد می آمم پس در
رکوع می شنوم آواز افعال یعنی مردم برای طح شدن
جماعت می آیند حضرت فرمود و صبر کن بقدر رکوع خود و مثل
رکوع خود پس اگر منقطع شود آمدن مردم و الا رست بشود
و این هر دو روایت دو احتمال دارد یکی انتظار بقدر و برابر
برکوع خود و علاوه بر آن زمان رکوع خود که مقدار بات باشد
و دیگر طول پادشاه رکوع است زیرا که از مقدار بقدر و مقدار
نیست که احتمال اول صحیح باشد و هر چه گفتند از محمد بن
الغالی نیست و هر چه بعد از آن از امام از قرات

و هر چه بعد از آن از امام از قرات

الحمد لله رب العالمین استه گونید چنانکه با بقا و انستی که
 مومنین را باید که زکری از از کمار را بلند گویند پس آنچه
 درین زمان شائع شده است که مومنین با و از بلند می گویند
 خلافت و ایمان است که دلالت بر سبج اخصای او کار
 مومنین را و امر و هم نهادن مومنین است بر اصدو که
 به قسم قد قاس اصدو که بگوید چنانکه مرد است که حیات کند
 حضرت امام حنفی صادق صلوات الله علیه عرض فرمود که هر کس در این
 است اصدو گوید و آنوقت می باید که در دم بگوید یا فیکه یا
 یا بجز فرموده بگوید یا بیکه یا بیکه یا بیکه یا بیکه یا بیکه
 و الله یا بیکه یا بیکه یا بیکه یا بیکه یا بیکه یا بیکه یا بیکه
 گفته اند که بعد از آنکه در این اذان بگوید یا بیکه یا بیکه یا بیکه
 زبانه او شده است پس آنچه درین زمان شائع شده است که اگر در دم
 یا بیکه یا بیکه یا بیکه یا بیکه یا بیکه یا بیکه یا بیکه یا بیکه

بر کوع رود و در آن وقت شرک شود مقام تعجب که بر آن
 استراحت آنکه از چه قدر ثواب محروم می ماند امرای و هم
 اجتناب کردن ماموم سبت از تنها استاد علی الاشتهار لایزال
 بعضی واجب است اندوید که راه صفها منتهی شده باشد و در آن
 دوران ممکن نباشد پس ظاهر عینی دارد لکن اگر رعایا محاذاه امام
 دارد و ظاهر بهتر خواهد بود و بعضی علماء فرموده اند که درین وقت
 برائی او که بچند ماه است و آن محل منقضیست امر و از هم
 شرک تغفلت بعد قول قد قامت الصلوة بنا بر شوق و از وقت
 شروع کردی معقیم و از او استنباط و استمداد علیه السلام و واجب
 اند و این قبل نیست و ظاهر است و کلام صحاح و لا دارد و اگر
 ابتدا نماید و این است و اگر از پیشتر شغل شده باشد پس ظاهر است
 از آن بهتر باشد امر میسر هم شرک کردن با زمین است و در عاجز
 از خود است که نمی تواند عملی استعداده را از فرموده که هر که بجا آید

با قومی بود مخصوص بای نفس خود کند بزرگایم و این عاقلین
 شایسته کرده است و رقی آنها امر چهارم اختصاص این فضل است
 نصف اول بعضی علما گفته اند که مراد از این اهل علم و علم اند
 و کسانی که عقل کامل است و تیارند چنانکه نقل است از امام محمد باقر
 صلوات الله علیه فرمودی باید که متصل بامام باشند کسانی که عقل کامل
 داشته باشند و فصل صفت اول است و صفت اول صفت اول
 بامام باشد فضیلت بیشتر دارد و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
 علیه روایت که باز و صفت اول مثل چهارم است و در آن حدیث
 فصل است از بسیار چنانکه نقل است که فضل میانین بسیار مثل
 بهر آنست بر صله و فرو و فریست که هر چه منتقل شود از امام که بسیار
 بطرف بین اند بعد آن بطرف بسیار بعد آن بدین امر از امام
 استادان امام است و در صفت بسیار است جمعی از علما از امام
 در بعضی مواضع آورده شده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه

نماز می آید و با قومی و آنحضرت در گوشه از خانه خود بودند
 و بسیار جدا بودند و این طریقی بود و بطرف یسار
 بنویسند و باب نهم در مسائل متعلقه امام است و در آن
 مسئله است مسئله اول است که امام حیثیت اول اینکه باقی باشد
 پس امامت صبیح نیست اگر چه میز باشد و اگر چه سال باشد
 یا زیاد و یا کم که بخود نرسد علی الاظهر الا شهر و بعضی علماء
 صبیحی سال را جایز دانسته اند و مستند آنها را وایابی است
 که هیچوقت نزد اکثر اصحاب دلالت دارد برند و بوضوح
 آنچه از حضرت امیر المومنین صدقات الهیه علیه عز و جلست که فرمود
 ای کسی که طفل زان در بدیل اجلام کفن امامت نمی تواند
 کرد تا وقتی که تحمل نشود و دوم اینکه عقل داشته باشد پس
 همچنین صحیح نیست اما کسی که او را چون داشته باشد پس
 در این باب امامت تواند کرد علی المشهور و همین قول ظاهر

راجح است موم اینکه ایمان داشته باشد چنانکه گذشت
 چهارم اینکه ولد از آن باشد بنا بر مشهور و دلالت دارد
 بر آن چند و این صحیح و غیر صحیح و اما کسی که مردم او را میترسند
 اما بعد ثبوت نزد و همچنین کسی که سوط بنه مثوله شده باشد
 یا مجهول لایب باشد پس علی الظاهر قهراً آنها با کی انداز
 و بعضی علما قائل بکبر است شده اند چنانکه مراد باشد
 پس صحیح نیست اما مستثنی وزن مردان را اتفاقاً
 و اما اماست بن زمان پس در توافل جای که جماعت را
 دانسته اند ظاهراً جائز است اتفاقاً و اما در فرائض پس بنا
 بر مشهور جائز است و بعضی منع کرده اند و مسئله جالی است
 نیست ششم اینکه سالم باشد از عارضه برص و جذام و حد شرعی
 بر او جاری نشده باشد و اگر آلوده باشد و زعم فقیر قول بر آن
 در همه این اشخاص راجح است خصوصاً و اگر کسی که بعد از

نموده باشد که چون اخلال مزاجت کرده است پس فاسق
خواهد بود و با قضا با و خارج خواهد بود و همچنین اگر تفسیر نموده شود
اعراضی که محسن اسلام را نداند و وصف آنرا نتواند متعین کند
اول باشد و تحقیق آن گذشت مسئله دوم باینست است
قاعده بر آقام و بر اصل خود جاریست و این مسئله ظاهر است
و همچنین جاریست است ای کمال بنایقص پس اقتضا بر جاس منطبق
جایز خواهد بود و همچنین مانند آن باینست هر گاه دلیل این قول محرز
کلام است و انحطاط قدم اقتضا بر مسئله سوم جاریست اقتضا
بلا حین یعنی که یک غلط کند و در قرات خود و همچنین یک سکه در نماز
برخی مبتدیان که آنها را باینقتن شهند و در قرات خود و بعضی
عمر کنند باینست و شیخ الطائفة قدس سره مکرر دانسته است
بر گاه بر اسعاج در آن وقت قادر باشد و الا بطل صلو او
و قصد بر اینست و اندو از کلام این در بر هر چه از خضای

منع بوقتی مستفاد میشود که سخن معتمد معنی باشد مثل ضمه التمت
و علامه علیه الرحمه در منتهی گفته که اگر کسی قاف در تخلص حرفی باشد
لکن آن حرف را دیگری مبدل سازد ممکن است قول مجاز
امامت او را قاری و مترنم کرده جز ما جائز دانسته و بعضی علما
اقتدا بالبلغ و آن کسی است که حرف بحر و دیگر بدل کند و همچنین
البلغ و آن کسی است که از اطناب کلام کما منشی عاجز باشد و همچنین
متاسف و فافا و آن کسی است که ماده یا حرف یا فین تکرار از دو
مکمل نباشد بگروه دانسته اند و قول مشهور است مسلم چاهم
جائز نیست امامت زن و آن انبار مشهور بلکه بعضی و عوام جماع
کرده اند و همچنین امامت او بری حقیقی و امامت ظنی را بر حقیقی
مسئله پنجم صاحب معنی کسی که امام مسجدی بکند و همچنین صاحب
نقیض سبکه در منزلی ساکن باشد اگر چه لو که او نباشد و صاحب آثار
یعنی ایستادگی یا نه در راه امام باشد و سخن از غیر امامی است

و احق اند با شرف نامیاریست شهر بلکه بعضی دعوی اجاع کرده
 اند بر او و است هر سه شخص و لکن بر غیر اگر چه فضل از آنها باشد و
 هرگاه اذن و هدیه یکی ازین سه برای غیر خود جائز خواهد بود و
 بلکه المشهور بلکه در عینیت که برای همه ارجاع امر امانت بهر که علم
 و افتخار و فضل و انفراد و مرجع بود بهتر باشد بلکه ششم هرگاه
 تشاع یعنی نزاع در المهر شود پس اگر انا موم صحبه بالاتفاق تقدیم
 شخصی خواهند مقدم خواهد بود و چنانکه بران بعضی روایات
 وارد و اگر انا مومین مختلف باشند پس در نیست که مختار اکثر
 مقدم باشد و اگر مساوی باشند ترجیح داده شود و ترجیح که می
 انشاء الله ذکر آن است غنیمت نزد ازین مردم باب است
 فقیه است چنانکه روایات بسیار بران منوطاً و مفهوماً و دلالت
 دارد بلکه بعضی حرام دانسته تقدیم غیر فقیه را بر فقیه و بعضی
 را بر ارفقه مقدم دانسته اند و بعد این نیز و کسی است که قدم

از روی هجرت باشد و بعد آن اسب یعنی کسیکه سن از او بده باشد
و بعد آن کسیکه وجیه باشد و درین سنده و فضیلت یکدیگر می باشد
بسیارست و حکم خرم مشکلست و در تفسیر هجرت هم اختلاف بعضی گفته اند
که مراد است که کسیکه یثا کند از احوال حرب بسو و از الاسلام علامه
علیه الرحمه فرموده که مراد بسو در اسلام است و یثا علیه الرحمه
است که در زمان ماز و بلاد بمنزله هجرت است پس از ده مقامین است
مقدم خواهند بود و بر قول علامه علیه الرحمه رواست که بیست و یک
پس و درینست که ارجح باشد مسئله ششم ظاهر اختلاف نیست درین
علماء در جواز استنابت و لا شای نماز هر گاه عارض شود
به امام یا از امام نماز پس علی لا شه لا اظهر من او است که اگر کسی
نائب خود بکند و اگر قصه کند یا تواند کرد و مومنین کسی اناب و کنند و بعضی
گفته اند که چنین نائب میکنند امام هر گاه فطر باشد و مومنین باشند یا استنابت
و اینست اما تب مسئله محل دوست و مؤثریت که قول است

راجع به شهادت است که هر چه است شهادت بسوق بنا بر مشهور
 تمام شدن نماز مومنین اشاره می کند از دست خود و بطریقین و
 مثال عوض تسلیم بامومنین بعد آن تمام میکنند از خود را و
 راجع به شهادت است که اگر کسی خود را بیک شخص دیگر یا مومنین که با او
 اسلام بجا آورند و در شهادت کسی که بعد خدا امام باید ببرد
 مسئله و هم نکرده است اما بعلت بنا بر مشهور و بعد از مشهور
 بعضی حرام و نه است و بر عزم فقیر اگر مضطر باشد و در رکعت
 یعنی با وصف مکن قصور نماید قول مجرب است راجع است و اگر
 ممکن نباشد ظاهر اینست که در مسئله یازدهم نکرده است اما
 کسی بامومنین نکرده است اما او چنانکه از پیغمبر خدا صلوات
 علیه آله مرویست که فرمود است کس آنکه نماز آنها مقبول
 نیست نماز عباد که گنجه ایشان و وقتیکه نزد خداوند حاضر شوند
 و نماز که اطاعت فرمودند و نماز عباد که گنجه ایشان

اما مشغول بقراءت واجب باشد و نورست که لایق بجا نرود
مطلقاً راجع باشد لکن احوط رعایت قول صدوق علیه الرحمه
کیفیت مشغولست و چون مسئله خالی از وقت نیست اصلاً
اعاده هم نماید خصوصاً و قیقه بعد منقطع باشد مسئله دوم جاریست
ما موم را معارضت امام بدون عذر علی امام هرگاه باشد و در صورت
عذر جاریست مثل سبوق که کسی نشیند حال قنایم امام برآ
تستید و بعد الفراغ علی کاوی شود و همچنین یک تخلف گفت
برکن با ایرکان سهواً یا بسبب ضعیف تنگی بنابر آنچه از حکم مفسر
اعلام مستفاد میشود و نیز در صورت تخلف در زیاده از یک کن
و همچنین در صورت غفای بسبب ضعیف احوط اعاده است و
اما جواز اقتراف بجهت انفراد بدون عذر پس مشهورست
در میان علما و شیخ طاب غراه منع فرموده است بر علماء الا
ولا ریب که در مورد لکن قول بجاز است قبل امام طایر ارجح

است اینست که جماعت بخت با جماعت واجب پس افراد
 و ران مطلق با زینیت و جایکه عدل به نیت افراد واجب
 پس اگر در آن قرات باشد قرات را از سر گیرد احتیاطا مسلم
 چهارم هرگاه از شخصی قرات شود بعضی کلمات نماز شریک میشود
 امام را بخیر است و آنرا میگردد اول نماز خود اجماعا
 و اولین خود هرگاه اخیرین امام باشد قرات خود میگوید و بگوید
 قرات اگر این قدر مهلت نباشد هر قدر ممکن شود بخواند و بخیر اگر
 در رکعت ثانیه امام شریک شود در رکعت ثانیه خود که رکعت
 ثالثه امام خواهد بود قرات کند و در اخیرین خود تسبیح اربع
 بخواند چنانکه در روایه وارد شده و اگر مهلت قرات در اخیرین
 خود نیافته باشد طاعت آن سوره در اخیرین بهتر باشد
 و بعضی گفته اند که اگر مهلت امام سوره حمد هم نشود منحل
 اشکال است و نیز عمضا شخصی ندارد و اگر احتیاطا اعاد

و مانع زکوة و انعام قومی که آنها از امامت و خلافت و شهادت
آنچه و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام مردیست که عتقه
در بهشت بر سرک او فر خواهند بود و مود که برای خوشنود و دیگر
غرض صل او ان مبد و ایسا که است که قومی را که آنها با امامت
اورا باشند و مملو که اطاعت کنند از آنجا که
خود کند مسئله دوازدهم کرده است اما بتیم متوضی را بنا بر
و بعضی منع کرده اند و قول اول شهر و اظهار مسئله
کرده است امامت عباد از اعلی لاشبه لاطهر بعضی منع
کرده اند باب چهارم را حکام است و دوران مسئله
بست مسئله اول اگر بعد از تقیین شود که امام نفس الامر
ایکافر بود پس علی لاطهر لاشبه نه از امام معصوم است و اگر اعاده
نماید خصوصاً بر کاه و تحت امامت و خصوصاً بر کاه و تاج
نباشد احوط خواهد بود و همچنین بر کاه و تاج نباشد

و هرگاه در آن ایام نماز بر او من مکلف شود و عدم صحت نماز او
باشد و این ایام پس بنابر ذیل منصور عدل بطرف انفراد
میکنند و اگر اعاده هم نماید احوط خواهد بود مسئله دوم علی
الاشهد الاظهر جائز است الخاق وقتی که امام در رکوع باشد
و بعضی در یک رکوع را معتبر دانسته اند و این قول احوط
ست و بنابر قول مشهور هرگاه در الخاق نصف وقت تمام
باشد که امام از رکوع راست خواهد شد پس جائز است که
بیکسیر بگوید در تمام خود و در رکوع شمی کند تا طح شود
و اگر سجده کند امام قبل الخاق یا هم پس یا هم را جائز است
که در هر دو سجده است سجده کند و بعد آن بایستد و طح شود و بایست
میکنند بر حکم اول صحیح محمد بن مسلم در حکم ثانی صحیح عبد الرحمن بن
عبد الحمید بن مزه است که از او از شیعیان الصلوة است که بایست
چند رکعت از آنجا خود بخواند و بعضی از علماء فرموده اند که مستحبی نیست

هم نماید بخواند بود و هرگاه در رکعت ثانیة امام داخل شود بر
 با او قنوت خواندن مستحب و همچنین تشهد گفتن مستحب است
 تبیین و بعضی علمای منع کرده اند و دور نیست که مراد آنها از آنست
 تشهد واجب باشد و در آن احوط است ایستادن یا قنوت
 نماز ناموم بعد تسلیم امام باشد چنانکه بعضی از علمای شیعه
 و بعضی علمای اهل تسنیم هم جایز دانسته اند و قول اهل احوط
 مسئله تخم هرگاه بپاید امام را بعد از رفع راس از رکوع پیشست
 که بگوید و شریک یا بگویند و وجود متین بجا آرد و ایما با احتیاج
 استیفاء تکبیر الاحرام است یا در یاد گرفتن یا بی اختیار است چنانکه
 است و بیان علمای و برغم فقیر احوط آنست که در این وقت تکبیر
 بگوید و شریک بخورد و باز نماز خود را بجا آورد و اما داخل شدن
 به نیت نماز پس محل کلام است که از بعضی اخبار نیز از این عنوان
 میشود و اندک اندک از این جهت در این وقت قنوت و تشهد

بعضی از علما آورده اند که هرگاه یک سجده نباید بزمین علم دارد
 و ظاهر درین مسئله نیاده ترا نکال است اگر احدی درین سجده
 امام را پس شهوات است که بگوید می شنید و در تشهد
 دارد و درین جا گفته که احتیاج اعاده کیست و این مسلم است
 که اگر کسی در تشهد می گوید که اگر صحیح بصر کرده اند باینکه هرگاه
 امام حاضر شود و ماموم در رکعت باشد قطع کند آنرا و هرگاه
 فوت رکعت داشته باشد علی الظاهر از کلام بعضی اعلام
 احتمال اعتبار قوت تمام نمازست و میشود و آن بعد نیست
 و اگر فرضیه باشد تمام بکند بکثرت نقل یعنی بعد رکعت تسلیم
 بگوید و ظاهر از حکم اول خلاف نیست و دلالت دارد بر آن
 گفته و نیز در حکم ثانی دلالت دارد بر صحیح بیان بن جالد و بعضی
 قطع فرضیه را هم جابر دانسته اند و اشهر و احوط بلکه اظهر
 اول است مسئله و بر جواز اقتداء بغيره که باید نجاست شود

بایدن او را نامل سجد و احوط ترک آنست و اگر
 در تناسخ نماز مطلع شود ظاهر بهتر است که از آن تمام
 کند و بنا بر عاده نماید احتیاطاً و اعلام امام نزد بعض اعیان
 واجبست و بر عزم فقیر ضرورتی ندارد و مستحبست چنانکه
 بنشیند امام و بر کلاه خود قیام واجب باشد پس سجده
 او نزد بعضی واجبست و مشهور است سجده واجبست و در
 قول اول احوطست و در تفسیر سخنان مختلف کرده اند و آنچه بقصر
 عیسین از علمای مشهد مقدس منقول گردیده از ظاهر ادق یعنی
 حدیث احوطست و آنست که اگر کسی بپا تهنیت و زانو باد
 و البتین از زمین مرتفع و از پیش پا جدا و در محبت است که امام
 از ساق پا با علم خود باشد و اگر ممکن باشد دستها را هم بر زمین
 و اعصاب خود گذارد و دست چپ را متصل با صلب نباشد و اگر
 نشیند باید بر زمین باشد و دستها را بر زمین بگذارد
 و الله اعلم

این است آنچه درین سال که سنی است پادشاه و المومنین
 فی مسائل عجاظه اما ثور عن الائمة المعصومین ایا و آن
 مقصود بوده امیدوار از حضرت مومنین طلبه علوم دین است که
 هرگاه ازین سال منتفع شوند بر آنها و نیزه اخروی این نجفین
 علیهم السلام و بعضی از سببها ندارد دعا فرماید
 اما شاید از هرکات دعوات این حضرت بود و کار گریم برین
 غریب و برپا معاصی شکر فرماید و از خدایم او در گذر نماید و قنبر
 سلفه المعبد المذنب محمد تقی بن حسین بن علی ^{علیه السلام} ^{الکاشغری}
 قول در علی عفا الله عنهم فی اوسط شهر رجب لایست این

عام ثمان ستمین بعد از الف و اثنین من

الهیة المقدسة و الحکماء و العلماء و اولی

الهیة

الهیة

الهیة

الهیة

CALL No.

۳۲۰۶

د ۳۹ م

ACC. NO.

۶۶۸۳

AUTHOR

د کورار علی

TITLE

امرشاد املو مین

THE BOOK MUST BE CHECKED AT THE TIME
OF ISSUE



MAULANA AZAD LIBRARY

ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES :-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text book and **10 Paise** per volume per day for general books kept over due.

